مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری محلی خراسان از هجوم مغولان تا حملهٔ افغان‌ها

ولی‌الله مسیبی قمبوانی[1]
زهرا طاهری[2]

چکیده

در پژوهش حاضر سعی شده‌است به مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری محلی خراسان از سال ۶۱۶ تا ۱۱۳۵ق. پرداخته شود. تاریخ‌های محلی خراسان سرشار از مواد، مطالب و آگاهی‌های ارزشمندی است که در هیچ یک از کتاب‌های تاریخی خراسان آن‌ها را نمی‌توان پیدا کرد. تاریخ‌نگاری‌های محلی این دوره شامل تاریخ‌نامه‌های محلی، مزارنویسی و تاریخ‌های سلسله‌ای، وقف‌نامه‌ها و منابع جغرافیایی است، هرچند در این دورهٔ تاریخی شاهد نگارش فرهنگ‌نامه‌ها و ترجمه‌های محلی خراسان نیستیم.

هدف اصلی پژوهش، معرفی و تحلیل جامع و گستردهٔ محتوای تاریخ‌های محلی خراسان، عوامل مؤثر بر تاریخ نویسی‌ها و یا دلیل نپرداختن به برخی موضوعات است. شخصیت، سبک نگارش و اهداف نویسندگان نیز در این پژوهش تجزیه و تحلیل خواهد شد. پرداختن به موضوعات تاریخ‌های محلی و رمزگشایی از این نوع کتاب‌ها به منظور شناسایی و فهم بهتر از ویژگی‌های انسانی، طبیعی و اداری در جهت استفاده از ظرفیت‌ها و استعدادهای بالقوهٔ محلی به‌منظور جلوگیری از هدر رفتن این استعدادها، می‌تواند نقشهٔ راهی برای مسئولان باشد تا بتوانند برای توسعه و پیشرفت‌های محلی،

---

۱. دانشجوی دکترای تاریخ محلی mosayebigh@yahoo.com
۲. کارشناس ارشد تاریخ دورهٔ ایران اسلام.

برنامه‌ریزی‌های بهتری داشته باشند. فرضیهٔ مورد نظر این است که با بررسی تاریخ‌های محلی خراسان می‌توان تصویری دقیق، از هویت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خراسان پس از حمله مغول تا سقوط صفویان ارائه داد. هم‌چنین، در تاریخ‌های محلی خراسان می‌توان سه ضلع طبیعی، انسانی و اداری را شناسایی کرد و با بررسی ویژگی‌های هریک، برنامه‌ریزی بهتری داشت. عوامل مؤثر بر تاریخ‌نگاری محلی خراسان در دوره‌های مختلف تاریخی با انگیزه‌های متفاوت نوشته شده‌است که در این تحقیق بررسی خواهد شد. با توجه به ماهیت این پژوهش، شیوهٔ به کار گرفته شده در نگارش آن، استفاده از منابع کتابخانه‌ای، آرشیوی و اسناد تاریخی بوده و سعی شده به منابع محلی خراسان در دورهٔ مورد نظر به طور اجمال پرداخته و دیدگاه‌های مختلف ارزیابی شود.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌های محلی، خراسان، رمزگشایی.

مقدمه

تاریخ‌نگاری محلی ایران به عنوان جزئی از سنت تاریخ‌نگاری اسلامی، از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم آغاز شده‌است. سدهٔ هفتم تا نهم و از بین رفتن حکومت مرکزی توسط مغولان و شکل‌گیری دورهٔ فترت تا آمدن تیموریان، دورهٔ شکل‌گیری و گسترش جریان‌های جدیدی از تاریخ‌های محلی مانند مزارات است. دورهٔ صفویه، دوره کمبود نگارش تاریخ‌های محلی و تأکید بر تاریخ‌های عمومی است. تاریخ‌نگاری محلی در سال‌های اخیر در جهان بسیار مورد توجه قرار گرفته است، چنان‌که در ایران نیز کارنامهٔ قابل قبولی از نظر نگارشی تاریخ‌های محلی از خود نشان داده‌است.

مقالهٔ حاضر محدودهٔ زمانی هجوم مغولان تا حملهٔ افغان‌ها را در بر می‌گیرد و گسترهٔ جغرافیایی آن نیز خراسان بزرگ است. تاریخ‌نگاری محلی خراسان در این دوره شامل یک کتاب دربارهٔ تاریخ سلسله‌ای، وقف‌نامه و منابع جغرافی به نام رسالهٔ «طریق قسمت آب قلب» که در سال ۸۵۰ق. نوشته شده‌است؛ دو کتاب دربارهٔ تاریخ‌نامه‌ها به نام *تاریخ‌نامه هرات* (۷۲۱ق.) و *روضات الجنات فی اوصاف مدینه الهرات* (۸۹۹ق.) و پنج کتاب مزارنویسی به نام *قندیه* در دوره تیموریان، *تاریخ ملازاده* (۸۵۰ق.)،

وسیلة‌الشفاعات (۹۷۰ق.) و *مقصد الاقبال سلطانیه* و *مرصدآلامال خاقانیه* (۸۹۲ق.).

در این مقاله به این هفت کتاب در حد امکان پرداخته و اطلاعات دقیق و متنوع آن‌ها دربارهٔ اوضاع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نواحی مختلف خراسان تجزیه و تحلیل شده است. مواد موجود در تاریخ‌های محلی خراسان دورهٔ مورد نظر از جهت مستندات، سبک‌شناسی و حوزه‌های مطالعات تاریخی، امکان پژوهش علمی و دقیق را فراهم می‌کند.

با بررسی و فهم این منابع، ظرفیت موجود در آن‌ها، شناسایی و امکان تحقیقات دقیق‌تر تاریخ خراسان فراهم می‌گردد و می‌توان استعدادهای بالقوه و ظرفیت‌های موجود محلی را نیز شناسایی و با استفاده از آن ظرفیت‌ها، برای منطقهٔ جغرافیایی خراسان برنامه‌ریزی کرد. در ضمن، پرداختن به تاریخ‌نگاری محلی دورهٔ موردنظر، ویژگی‌های نویسندگان و این‌که آیا این نوع تاریخ‌نگاری سفارشی بوده یا افراد مستقل آن را نوشته‌اند، بررسی خواهد شد. تاریخ‌های محلی خراسان افزون بر معرفی و شناساندن مناطق مختلف تاریخی خراسان، زمینه‌های پیدایش اتفاقات و حوادث مهم این مناطق را بررسی می‌کند. هم‌چنین، بررسی و تحلیل جایگاه نویسندگان محلی خراسان، انگیزه‌های نویسندگان، مخاطبان تاریخ‌های محلی این دوره، بیان ساختار و محتوا، از دیگر اهداف نگارش این مقاله است. در ضمن، باید به این رمزگشایی برسیم که چه عواملی در دورهٔ مورد نظر باعث نبود فرهنگ نامه محلی و ترجمه گردیده است؛ منابعی که در تاریخ نویسی محلی اهمیت زیادی دارند.

اما مزارنویسی در حقیقت از انواع مختلف شرح حال‌نویسی است. آثار مزار نویسی به صورت ویژه به مزارات یک شهر و ناحیه اختصاص دارد که این آثار علاوه بر بیان جغرافیای تاریخی، ویژگی‌های اقلیمی یک شهر و ارائهٔ نشان قبور رجال، دانشمندان، اهل سیاست و شرح کامل ابعاد زندگانی آن‌ها؛ اطلاعات، اخبار و روایات بسیاری دربارهٔ حیات فرهنگی، اجتماعی و مذهبی آن شهر ارائه می‌دهند.

یکی از اهداف نویسندگان مزارات، راهنمایی زائران این مزارات بوده است، برخی به اشارهٔ سلطان وقت و برخی به سبب دلبستگی به وطن و زنده نگاه داشتن نام بزرگان شهر خود، به مزارنویسی پرداخته‌اند.

تاریخ‌نگاری محلی خراسان

خراسان بزرگ که به سراسر شمال شرق ایران اطلاق می‌شود، قلمروی گسترده و مرزهایی طولانی و پرخطر داشته است. بر اساس روایات، دائمی‌ترین خطرهایی که ایران را تهدید می‌کرده، از این مرز بوده و بیشترین تلاش‌های مرزبانان ایرانی نیز چنان‌که در حماسه‌های ملی آمده، در همین سامان بوده‌است. بنابراین، تاریخ خراسان را درگام اول باید در صفت مرزبانی شناخت. بدین منظور، تاریخ حماسی ایران اساساً متکی به خراسان است. تاریخ خراسان را باید در صفت تاریخ شهری شناخت. این ویژگی، در تاریخ محلی خراسان بسیار بارز است. بدین جهت، در دورهٔ اسلامی تاریخ محلی خراسان در چهرهٔ تاریخ شهرها خود را نشان می‌دهد.

در این شهرها آنچه مدار و محور حیات فرهنگی و اجتماعی به شمار می‌آید، بزرگان آن شهرها بودند که حتی صیانت و حفاظت از شهرها نیز به وجود آن‌ها وابسته بود. از رهگذر این تحول، خراسان دارای تاریخ محلی و در اصل تاریخ شهری شایان توجهی شد و پیوندی اساسی با علوم اسلامی به خصوص علم حدیث پیدا کرد. «نرشخی» در سدهٔ چهارم، اثر معروف خود *تاریخ بخارا* را نوشت. سپس در همان سده ابوعبدالله حاکم نیشابور، کتاب *تاریخ نیشابور* را تألیف کرد. در سدهٔ ششم، ظهیرالدین ابوالحسن علی‌بن‌زید معروف به ابن‌فندق، کتاب *تاریخ بیهق* را نوشت.

ابن فندق (۴۹۰ - ۵۶۵ق./ ۱۰۹۷ - ۱۱۶۹م.) در اثر خود اطلاعات ارزشمندی را دربارهٔ تاریخ، جغرافیا و رجال فراهم آورده‌است. نیم سده بعد از ابن فندق، صفی‌الدین بلخی کتاب ارزشمند *فضائل بلخ* را نوشت (تألیف ۶۱۰ق./ ۱۲۱۳م.). در این اثر، افزون بر تاریخ و جغرافیا، مطالب فراوانی دربارهٔ محدثان شهر بلخ یافت می‌شود. تاریخ‌هایی که به حملهٔ مغول پرداخته‌اند، مانند *سیرت جلال‌الدین* نوشتهٔ نسوی (۶۳۹ق./ ۱۲۴۱م.) یا *الکامل* ابن اثیر (۶۲۹ق./ ۱۲۳۱م.) و *تاریخ جهانگشای* جوینی (۶۵۸ق./ ۱۲۶۰م.) یا *طبقات ناصری* نوشتهٔ جوزجانی (۶۵۸ق./ ۱۲۶۰م.) مطالب فراوانی دربارهٔ خراسان در عصر مغول دارند. با شکل‌گیری دولت آل کرت تحت تابعیت مغولان، خراسان از نو بازسازی شد و نخستین تاریخ محلی آن، پس از این رویدادها به وجود آمد و آن، تاریخ‌نامهٔ هرات نوشته سیفی‌هروی (متولد ۶۸۱ق./ ۱۲۸۲م.) بود. سیفی، در اثر خود که دربارهٔ تاریخ آل کرت است، اوضاع خراسان عهد مغول را به روشنی تشریح می‌کند. هرچند

تاریخ‌نامه هرات، در فاصلهٔ سال‌های ۷۱۸ تا ۷۲۱ق./ ۱۳۱۸ - ۱۳۲۱م. تألیف شده، اساس مطالب و مباحث آن، به سدهٔ هفتم مربوط است. چون هرات پس از آل‌کرت، مرکز حکومت شاهرخ تیموری شد، هم‌چنان پرآوازه ماند و تألیفات مهمی را به خود اختصاص داد. از جمله، معین‌الدین محمد زمچی اسفزاری کتاب *روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه الهرات* را نوشت (تألیف ۸۹۷ - ۸۹۹ هـ/ ۱۴۹۱ - ۱۴۹۳م) که کتاب مشهوری است و نکات سودمند فراوانی در باب تاریخ، جغرافیا و رجال هرات در خود دارد. امّا کم‌کم تاریخ‌های محلی خراسان، از مشاهیر به مزارات تغییر یافت. *مقصدالاقبال السلطانیه* نوشتهٔ سید نصیرالدین عبدالله واعظ و یا *تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا*، نوشته احمدبن محمود المدعو به معین الفقرا، نوشته شده در نیمهٔ اول سده نهم، از این قبیل هستند.

آثاری چون *قندیه* و *سمریه* را نیز باید ادامهٔ سنّت مزارنویسی خراسان تلقی کرد. هرچند آثار ابونصری هروی و کتاب‌هایی در زمینهٔ مسائل اقتصادی چون تقسیم آب قلب را نیز نباید از نظر دور داشت. امّا به هرحال، پس از عصر تیموریان، خراسان نه دیگر موقعیت گذشته را داشت و نه شهرهای آن در شرایط جنگ‌های مداوم ازبکان و دیگران، فرصت شکوفایی یافتند. در دوران اخیر، تاریخ‌های مربوط به توس و مشهد بسیار مورد توجه قرار گرفته و با استفاده از متون کهن، برای هریک از شهرها نیز تاریخ‌های محلی نگارش یافته است.

تاریخ‌نامه‌های محلی خراسان

۱. تاریخ‌نامهٔ هرات سیف هروی

قدیمی‌ترین تاریخ محلی برجای ماندهٔ هرات به فارسی، از سیف‌بن محمدبن یعقوب هروی معروف به سیفی هروی، از شاعران و نویسندگان مشهور خراسان در سده هفتم و هشتم هجری است. سیفی هروی در ۶۸۱ق./ ۱۲۸۲م. به دنیا آمد (سیفی هروی، ۱۳۶۲: ۳۸۰). تحصیلات خود را در همان شهر انجام داد و در جوانی، علوم و معارف اسلامی را فراگرفت و در ادب فارسی و عربی تبحر یافت و ریاضیات و نجوم را نزد استادش حکیم سعدالدین منجم غوری آموخت و به واسطهٔ او، به دربار فخرالدین کرت حاکم هرات (حک: ۶۸۴ – ۷۰۶ق./ ۱۲۸۵ - ۱۳۰۶م.) راه یافت. قصاید و قطعات بسیاری در مدح او

سرود (سیفی هروی، ۴۴۳: ۱۳۶۲، ۴۶۱). غیاث‌الدین کرت (حک: ۷۰۶ –۷۲۵ق./ ۱۳۰۶ - ۱۳۲۵م.)، جانشین فخرالدین، به سیفی هروی دستور داد کتابی در تاریخ هرات از زمان چنگیز و خرابی شهر و به قتل رسیدن ساکنان آن در ۶۱۸ق./ ۱۳۲۱م. تا عصر خویش، بنویسد (سیفی‌هروی، ۱۳۶۲، مقدمه صدیقی: ۶ - ۸).

تاریخ‌نامهٔ هرات از جمله تاریخ‌نامه‌های محلی دربارهٔ هرات است که مؤلف آن، نگاه درطول داشته است. هرچند فصل‌های آخر کتاب، بیشتر با نگاه درعرض تدوین شده‌است و این ویژگی، از ویژگی‌های عمدهٔ تاریخ‌نامه‌های محلی این دوره به شمار می‌رود. زمان تألیف *تاریخ‌نامه هرات* به طور دقیق معلوم نیست، امّا با توجه به آن‌که سیفی هروی در چند جا از ممدوح خود غیاث‌الدین با عنوان «حاجی» یاد می‌کند، احتمالاً تألیف کتاب در حدود ۷۲۱ق./ ۱۳۲۱م. مقارن با بازگشت غیاث‌الدین از سفر حج، پایان یافته است (علاالدینی، ۲۵۵: ۱۳۸۰).

با این فرض و نیز با توجه به آن که سیفی این کتاب را در مدت دو سال و نیم فراهم آورده و به گزارش حوادث ۷۲۱ق./ ۱۳۲۱م. خاتمه داده‌است، احتمالاً نگارش آن را در حدود ۷۱۸ق./ ۱۳۱۸م. آغاز کرده‌است (سیفی، ۱۳۶۲ق: ۴، ۷۷۳ -۷۸۰، ۷۸۳ و مقدمه صدیقی: ۱۴ - ۱۵). سیفی هروی *تاریخ‌نامه هرات* را مشتمل بر چهارصد فصل (ذکر) در تاریخ و شرح حال امرا، فرمانروایان و مأموران بلند پایهٔ هرات تألیف کرده‌است. هم‌چنین، در انتهای کتاب، تألیف دفتر دوم کتاب را وعده داده‌است (سیفی هروی، ۱۳۶۲: ۷۸۶). ولی با بررسی آثار مورخان بعدی که از *تاریخ‌نامه هرات* برای ارائه حوادث پیش از خود بهره برده‌اند، از ادامه این اثر اطلاعی در دست نیست. چنان‌که حافظ ابرو مورخ سدهٔ نهم، در *تاریخ آل کرت* دو سوم اطلاعات خود را از *تاریخ‌نامه هرات* گرفته است، ولی چون احوال این خاندان در *تاریخ‌نامه هرات* ناتمام مانده، اطلاعات خود را از منابع دیگر گرد آورده‌است (حافظ ابرو، ۱۳۱۷: ۱۹۷ - ۲۱۶). هم‌چنین، اسفزاری به هنگام تألیف *روضات الجنات*، نشانی از وجود دفتر دوم *تاریخ‌نامه هرات* نیافته است (اسفزاری، ۱۳۳۸: ج۲، ۵۲۲). آنچه اکنون از *تاریخ‌نامه هرات* در دست است، شامل ۱۳۸ فصل است. دو فصل نخست، مقدمه‌ای است دربارهٔ بنیاد شهر هرات و احادیث نبوی در مدح آن شهر. سپس حوادث حملهٔ چنگیز تا روی کار آمدن سلسله آل کرت آمده‌است. از فصل بیست و یکم تا پایان کتاب نیز، شامل رویدادهای سیاسی خاندان کرت از آغاز

فرمانروایی بر هرات در ۶۴۳ق./ ۱۲۴۵م. تا شانزدهمین سال حکومت غیاث الدین کرت (۷۲۱ق./ ۱۳۲۱م.، با اشاراتی به اوضاع علمی و فرهنگی و اجتماعی این شهر است.

سیفی هروی، از کتاب خود با عنوان *تاریخ‌نامه* یا *تاریخ شهر هرات* یاد کرده‌است (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۸، ۴۴۳). امّا برخی مورخان سدهٔ نهم از جمله اسفزاری، آن را *تاریخ ملوک کرت* نیز خوانده‌اند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ج ۵۶، ۲). اسفزاری، در جای دیگری آن را *تاریخ آل کرت* نامیده‌است (اسفزاری، ۱۳۳: ج۲۲۸، ۱ - ۲۲۹). تاریخ‌نامه هرات به این سبب که دربارهٔ حوادث زمان مؤلف و مستند به اطلاعات شخصی یا گزارش راویان و شاهدان عینی است (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۴۴ - ۴۵، ۳۸۰ - ۳۸۲، ۳۸۵) و نیز به جهت برخی تفصیل‌های منحصر به فرد (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۴۶۱)، سندی گرانبها از تاریخ هرات در سده هفتم و اوایل سده هشتم و دوران فرمانروایی آل‌کرت شناخته می‌شود. سیفی در تاریخ‌نگاری، حوادث را پیوسته و به تفصیل شرح داده و درخور گنجایش کتاب، علل آن‌ها را بیان کرده‌است. وی با انگیزهٔ حقیقت جویی، به این مهم دست زده و از این‌رو، شخصیت‌های تاریخی و روایات مورخان را نقد و بررسی کرده‌است (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۷ - ۸ و مقدمه صدیقی: ۱۳).

احوال معیشتی بقایای جمعیت هرات پس از حملهٔ مغول و گذران سخت زندگی آن‌ها جزء بهترین قسمت‌های کتاب است که نکات فراوانی را از نابسامانی اقتصادی و اجتماعی در خود نهفته است (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۸۳). با این حال، انصاف این مورخ سبب گردیده تا اغراق مورخانی چون مؤلف *طبقات ناصری* دربارهٔ تعداد کشته شدگان را رد کند (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۷۰).

روش سیف هروی بر خلاف بعضی از مورخان، رونویسی آثار پیشین نیست، هر چند او از کتاب‌هایی مانند *تاریخ جهانگشای جوینی*، *طبقات ناصری* و *جامع التواریخ* رشیدی استفاده کرده‌است (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۲۶، ۵۷ - ۵۸، ۱۴۲، ۱۰۱). اهمیت کتاب سبب گردیده تا مورخان عصر تیموری مانند حافظ ابرو، عبدالرزاق سمرقندی در *مطلع السعدین*، میرخواند و اسفزاری مورخ متأخر *تاریخ محلی هرات*، از آن به عنوان منبع اصلی در آثار خود استفاده کنند (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق، مقدمه: ۱۸ - ۲۳).

افزون بر این، سیفی هروی دربارهٔ وقایع پیش از دورهٔ خود، از منابعی استفاده کرده که اکنون در دست نیستند. از جمله: *تاریخ‌نامهٔ هرات* (تاریخ هرات) تألیف ابونصر

عبدالرحمان بن عبدالجبار فامی، به‌ویژه از مطالب آن دربارهٔ هرات پیش از اسلام (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۲۵ -۲۶) و نیز از مثنوی تاریخی *کرت نامه* خطیب فوشنجی معروف به ربیعی، که به سبک شاهنامه فردوسی و در شرح وقایع دوران فرمانروایی خاندان کرت در هرات تا ۷۰۲ق./ ۱۳۰۲م. بوده‌است (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۳۹۱ -۳۹۲، ۴۴۸ - ۴۴۹).

سیفی هروی در قسمت ظهور مغولان و حمله آنان به هرات و کشتار در شهرهای خراسان، اطلاعات خود را از منابعی همچون *تاریخ منهاج سراج* (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق:۷۰، ۷۳)، *تاریخ جهانگشای* علاءالدین عطاملک جوینی (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۵۸) و *تاریخ غازانی* رشیدالدین فضل‌الله (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۱۰۱، ۳۰۴)، گردآورده‌است. از دیگر منابع وی نیز *تاریخ خراسان و اخلاق خانی* بوده‌است.

احتمالاً سیفی به اجازه غیاث‌الدین، به اسناد و مدارک دولتی دسترسی داشته، زیرا متن برخی از این اسناد را، به طور کامل نقل کرده‌است. بینش مورخ، تفاوت چندانی با مورخان عصر مغول ندارد. او از حاکمیت آل‌کرت دفاع می‌کند و در حق شاهان آل‌کرت با اغراق و مبالغه سخن می‌راند، به‌گونه‌ای که این حاکمان محلی را تا حد امپراتوران بالا می‌برد (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۳ - ۵). آگاهی محلی و استقلال نسبی آل‌کرت از حکومت ایلخانی، سبب شد تا مؤلف به صراحت، فتوحات وحشتناک مغول و ویرانی‌های ناشی از آن را نه تنها در مورد هرات، بلکه در تمام خراسان منعکس کند (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۴۹ به بعد).

وابستگی او به شهر هرات و حاکمان آل کرت، موجب شده تا این مورخ، مانند مورخانی چون جوزجانی که خارج از قلمرو مغولان و ایلخانان به سر برده‌اند، از مغولان با لعن و نفرت یاد نماید و مقتولان را شهید دانسته، برای آن‌ها غفران الهی بخواهد (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۸۰، ۸۱). وی بر خلاف اغلب مورخان عصر ایلخانی، از تقویم هجری قمری استفاده کرده‌است. مسئلهٔ قابل توجه دیگر، نقل احادیثی چند در فضلیت شهر هرات است که سیف هروی، ضمن آن احادیثی نقل می‌کند دال بر آن‌که هرات توسط فرشتگان محافظت می‌شود و جز به صلح، فتح نمی‌گردد (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۴۵ - ۴۸). امّا مورخ خود بهتر از هر کس دیگر واقف است که شهر هرات با تلفات فراوانی، به قول خود مورخ در حدود یک میلیون و ششصد هزار نفر، در حملهٔ مغولان سقوط کرد (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۶۶ - ۸۰). با این حال، چرا وی احادیثی

این‌گونه راکه جعلی بودن آن با توجه به وقایع، مسجل است درمقدمه کتاب خود قرار داده است؟ احتمال دارد مورخ با غرض خاصی درصدد بوده‌است که چهره‌ای دینی به شهرهرات بدهد تا قوّت قلبی برای ساکنان ومایه بیم دشمنانی چون ایلخانان باشد. سیفی هروی، کتاب‌های دیگری مقدم بر *تاریخ‌نامه هرات* نوشته است که اکنون دردست نیست. ازجمله *مثنوی سام‌نامه* که سیفی آن را دربیش ازبیست هزاربیت وبه سبک شاهنامه فردوسی درشرح دلاوری‌های جمال‌الدین محمدسام، سردارفخرالدین کرت سرود. محمدسام، با دانشمند بهادروپسرش بوجای که هرات را محاصره کرده بودند، مبارزه کرد. پس ازآن که بوجای در۷۰۶ق./ ۱۳۰۶م.، هرات را فتح کرد، سیفی را تأدیب و توبیخ وبه مرگ محکوم کرد امّا بعداً اورا عفونمود (همان، ۵۳۹). کتاب دیگرسیفی، *مجموعه غیاثی* است درعلم اخلاق، که آن را به نام غیاث‌الدین کرت، موشح ساخته است (سیفی هروی، ۱۳۶۲ق: ۳ -۶). *تاریخ‌نامه هرات*، افزون‌برجنبهٔ تاریخی، اثری بسیارسودمند ومهم وازنظرادبی زیباست. نویسندهٔ کتاب، عبارات ومطالب آن را با اشعاربسیارنغزوترانه‌های شیرین وشیوای فارسی وگاه با اشعاروقطعات ادبی ومناسب عربی آرایش داده‌است. نویسنده دراین کتاب بسیاری ازشعرا، ادبا وعلمای نویسندگان ایران را یاد ونمونه‌هایی ازآثارشعری وادبی ایشان، نقل کرده‌است که نام بعضی ازآنان در تذکره‌ها ومنابع فارسی دیگرنیامده و یا اگرآمده، به اختصارواجمال بوده‌است؛ مانند وجیه‌الدین نسفی وقطب‌الدین چشتی وشاعرحماسه‌سرای مشهوررربیعی پوشهنگی. دربارهٔ ربیعی، این کتاب یگانه اثری است ازمنابع فارسی که حالات اورا به تفصیل شرح داده است (صالحی، ۱۳۲۸: ۶۲۹).

۲. روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات

مشهورترین تاریخ محلی هرات، کتاب *روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات*، تألیف معین‌الدین محمد زمچی اسفزاری است. معین‌الدین محمد (۸۹۹ق./ ۱۴۹۴م.) یکی ازمورخان، شاعران، خوشنویسان ومترسلان شاخص سدهٔ نهم هجری واز مردمان اسفزار، ازتوابع هرات است که علاوه برکتاب *روضات‌الجنات*، دارای اشعار فراوان وکتاب *منشأت* می‌باشد (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۳۴۸: ۴، اسفزاری، ۱۳۳۸، ۱ مقدمه

امام: ویا). اگرچه اسفزاری از شخصیت‌های برجستهٔ سده ۹ هجری به شمار می‌رود، اطلاع چندانی از زندگی او در دست نیست. امیر علیشیر نوایی که *مجالس النفائس* را دو سال پیش از *روضات الجنات* نگاشته و در آن حتی از سرایندگان یک بیت شعر نیز یاد کرده‌است، به اسفزاری که در آن روزگار، در فنون ادبی از استادان مدرسهٔ هرات بوده و نیز پدر وی در زمرهٔ شعرای آن دوره شمرده می‌شده، اشاره ای نکرده‌است.

معین‌الدین، از اهالی اسفزار از توابع هرات بوده و احتمالا در حدود سال ۸۵۰ق./ ۱۴۴۶م.، در آن جا به دنیا آمده است (محمد اسحاق، ۱۳۸۰ق: یز). وی از نویسندگان نامدار خراسان و از سخندانان و مترسّلان برجستهٔ دربار سلطان حسین بایقرا بود. در آغاز جوانی، زادگاه خود را ترک و در سال ۸۷۳ق./ ۱۴۶۸م.، به هرات رسیده و در دربار سلطان حسین بایقرا، به مقامات مهم منصوب شده‌است، چنان‌که نشان شاهی که مهر رسمی دربار سلطنت بود، به او سپرده شده است (هاشمی، ۳۳۱: ۱۳۷۷).

اسفزاری، در سدهٔ ۹ هجری که شهر هرات مرکز جنبش فرهنگی - ادبی عظیم و دارای بزرگ‌ترین مدرسهٔ ادب فارسی بود، از جمله استادان نامی در فنون ادبی به‌شمار می‌رفت و با بزرگانی چون معین‌الدین محمد فراهانی، خواند میرومیرخواند معاصر بود. او در خوشنویسی نیز استادی مسلم و در ساختن ترانه توانا بود. از این رو، با شاعران و هنرمندانی چون عبدالرحمان جامی، کمال‌الدین بهزاد و سلطانعلی مشهدی نشست و برخاست داشت (اسفزاری، ۱۳۳۸، مقدمه امام:ج، د،). زمان مرگ اسفزاری روشن نیست، امّا تا سال ۸۹۹ق./ ۱۴۹۳م. که تألیف *روضات الجنات* را به پایان رسانده، زنده بوده‌است.

معین‌الدین اسفزاری، کتاب خود را به امر سلطان‌حسین میرزا بایقرا (حک ۸۷۳ - ۹۱۱ق./ ۱۴۶۹ - ۱۵۰۵م.) در محرم سال ۸۹۷ق./ ۱۴۹۲م. آغاز کرده (حاجی خلیفه، ۱۸۳۷م: ج۲، ۱۵۶) و در اواخر سال ۸۹۹ق./ ۱۴۹۴ م.، به پایان برده و تاریخ خود را تا حوادث سال ۸۷۵ق./ ۱۴۷۰م. ادامه داده‌است (به روان، ۱۳۲۷: ۴۸۱).

این کتاب، افزون بر اخبار ملوک و رجال و آثار و بقاع و مدارس هرات، به ذکر احوال اکثر شهرهای مهم خراسان نیز پرداخته و تاریخ حوادث خراسان و هرات، تا سال بیست و پنجم سلطنت سلطان‌حسین بایقرا (۸۹۹ق./ ۱۴۹۳م.) را در بر دارد و برای تحقیق در تاریخ ملوک غور و آل‌کرت و قسمتی از تاریخ تیموریان اخلاف او و تفصیل کشمکش‌های شاهزادگان تیموری، از منابع مفید و مهم به شمار می‌آید (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۵۹).

مؤلف، درسبب تألیف کتاب خاطرنشان نموده، با توجه به گسترش شهر هرات و افزایش جمعیت آن، فقدان اثری که وضعیت فعلی را بنمایاند، موجب شد تا سلطان حسین میرزا بایقرا، امر به رفع چنین کاستی دهد و این وظیفه را به انجام رساند.

چنان‌که می‌نویسد: «غرض این‌که چون این مدینةالسلام با احترام وقبةالاسلام عالی مقام را در این ایام افاضت انجام جمعیت تمام و جامعیت ملاکلام حاصل گشت، بنده را خاطر می‌گذشت که بعضی از آثار و اوصاف و احوال و اوضاع این مدینه با سکینه را در قید تألیف و در سلک تحریر کشد.» (اسفزاری، ۱۳۸۰ق: ۳۱ - ۳۳). دربارهٔ دستور سلطان‌حسین بایقرا، از زبان او می‌نویسد: «اکنون دواعی خاطر بر آن متوجه است که شرح بعضی اوضاع و اوصاف بلدهٔ قدسی مطاف هرات تصنیفی ساخته آید و تألیفی پرداخته گردد.» (اسفزاری، ۱۳۸۰ق: ۳۷ - ۳۸). ترتیب این کتاب بر ۲۷ روضه[1] و هر روضه مشتمل

۱. روضه اول «در بیان بنای شهر هرات و لطافت آن شهر» است. مؤلف، دربارهٔ بنای هرات هشت روایت نوشته که از آنها، هفت روایت بنای شهر را به پادشاهان پیشدادی ایران نسبت می‌دهد و روایت هشتم که از حضرت رسول ﷺ نقل است، بنای هرات را به خضر نبی و ذوالقرنین نسبت می‌دهد؛ روضهٔ دوم دربارهٔ حصار و بعضی عمارت‌های هرات؛ روضهٔ سوم در بیان فضیلت مملکت خراسان؛ روضهٔ چهارم در ذکر ولایات و توابع و رودخانه هرات و چشمه ساران و مزارع هرات؛ روضهٔ پنجم دربارهٔ ولایات بلخ، اندخود، شبرغان، مروشاهجان، ابیورد، نسا مشهد مقدس، خواف ترشیز، جوین، بحرآباد، اسفراین جرجان و طبرستان، قهستان، سجستان، فراه، قندهار، گرمسیر، غور و غرجستان است؛ روضهٔ ششم در ذکر سلاطین و حُکّام خراسان که در هرات مقیم بوده‌اند تا سامانیان؛ روضهٔ هفتم «در ذکر سلاطین غور، ملوک کرت که والی هرات بوده‌اند؛ روضهٔ هشتم در ذکر وفات ملک غیاث‌الدین و احوال او؛ روضهٔ دهم دربارهٔ حوادث روزگار سلطنت سلطان ابوسعید و لشکرکشی جهانشاه قره قویونلو به خراسان؛ روضهٔ یازدهم به حوادث هرات می‌پردازد؛ روضهٔ سیزدهم در ذکر مرگ سلطان بایسنقر؛ روضهٔ چهاردهم با عنوان «در بیان آبادانی هرات»؛ روضهٔ پانزدهم با عنوان وقایعی که بعد از وفات شاهرخ سلطان در مدینه هرات از پادشاهی میرزا الغ بیگ است؛ روضهٔ شانزدهم به جلوس ابر میرزا و گرفتاری‌ها و جنگ‌هایش پرداخته است؛ روضهٔ هفدهم به جلوس به ابر میرزا کرت ثانی پرداخته؛ روضهٔ هجدهم در ذکر توجه سلطان ابوسعید به خراسان؛ روضهٔ نوزدهم در جلوس جهانشاه میرزا بر سریر سلطنت خراسان؛ روضهٔ بیستم، با عنوان جلوس سلطان سعید کرت ثانی؛ روضه‌های بیست و یکم و بیست و دوم به لشکرکشی سلطان حسین بایقرا به غرب ایران و جنگ‌های لشکر سلطان با ترکمانان آق قویونلو اختصاص دارد. روضهٔ بیست و سوم به جلوس سلطان حسین پرداخته؛ روضهٔ بیست و چهارم در بیان بعضی وقایع آغاز جلوس سلطان حسین؛ روضهٔ بیست و پنجم در ذکر جلوس یادگار محمد میرزا؛ روضهٔ بیست و ششم با عنوان در ارتفاع دولت حضرت سلطان؛ روضهٔ بیست و هفتم با عنوان «در ذکر بخشش و بخشایش و انواع عواطف و آسایشی که از حضرت اعلی به رعایا ظهور یافته» هنوز پیدا نشده است.

بر چند چمن است. شایان ذکر است، روضه‌های ششم، هفتم و بیست و هفتم کتاب که در فهرست مشخص است، در هیچ‌یک از دو جلد، موجود نیست. کتاب، با ستایش حضرت رب اعلی، آغاز می‌شود (اسفزاری، ۱۳۸۰ق: ۱ - ۲).

روضات الجنات با دیباچه‌ای مذهبی و تعریف و تمجید از حاکمیت عصر آغاز شده و با ذکر روایات افسانه‌ای متعدد دربارهٔ بنیاد شهر هرات، از فضایل خراسان و هرات سخن رانده‌است. کتاب را گرچه تاریخ محلی هرات است، مؤلف، پای از هرات و توابع آن بیرون نهاده و موارد جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی تعداد زیادی از شهرهای خراسان مانند بلخ، مرو، نیشابور، طوس و اسفراین را یاد کرده‌است. گذشته از هرات و خراسان، از ایالات و شهرهای مجاور خراسان مثل قندهار، استرآباد، سیستان، قهستان، غرنین و بسطام سخن گفته است. علاوه بر وضعیت جغرافیایی شهرهای مشهور خراسان، شرح حال رجال و مشایخ صوفیه، وصف بناهای آن دیار مانند مدرسه، کتابخانه و مسجد، برخی عجایب با شرح وقایع تاریخی و سیاسی خراسان و هرات از ورود اسلام تا سال بیست پنجم سلطنت سلطان حسین بایقرا که با سال پایان این اثر برابر است؛ شرح حکایات تاریخی و ذکر تاریخ گورکانیان و آل کرت و شرح وقایع سلطنت امیر تیمور گورکانی و اخلاف اوتا ۸۸۹ق./ ۱۴۸۴م.، عظمت و آبادانی شهر هرات در عهد سلطان حسین بایقرا و اجتماع امرا، فضلا، سخندانان، شعرا، نویسندگان و هنرمندان دربار او، از دیگر موضوعات کتاب است.

شرح و تفصیل مطالب و تنوع آن در موارد جغرافیایی، تاریخی، مدنی، فرهنگی و انعکاس اوضاع عصر خود، اثر او را فوق‌العاده ارزشمند کرده‌است. مطالب *روضات الجنّات* تنوع زیادی دارد و یک تاریخ محلی شهری و ایالتی، در دو بعد دینی و دنیوی است. صرف‌نظر از مطالب سیاسی دربارهٔ ملوک غور، آل‌کرت، مغولان، ایلخانان و تیموریان تا ایام مؤلف، در خصوص وضعیت جغرافیایی و تاریخی شهرهای خراسان مطالب زیادی دارد. دربارهٔ اوضاع اقتصادی، محصولات کشاورزی، بازرگانی هرات و سایر شهرهای خراسان اطلاعات فراوانی به دست می‌دهد و در ضمن به بناها، عمارات دینی، دولتی و شهری مانند مدارس، کتابخانه‌ها، قلاع، مساجد، خانقاه‌ها، مزارات، باغ‌ها و پل‌ها اشارات ارزشمندی دارد. در کنار این همه، گاه ترجمهٔ رجال افراد مشهور را نقل کرده که بر غنای کتاب افزوده‌است. نکته قابل توجه این‌که، اسفزاری در کتاب خود

دربارهٔ اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خراسان و به‌ویژه منطقهٔ هرات، اطلاعات گسترده و ریزی ارائه کرده و گزارش‌های مفصلی از اوضاع فرهنگی و مذهبی شهرها به‌ویژه شخصیت‌های فرهنگی، علما و عرفا در کتاب خود آورده‌است. امّا با وجود این دقت و جزئی‌نگری، دربارهٔ نظام آموزشی و مراکز علمی و مدارس، اطلاعات چندانی ارائه نکرده‌است. در یک ارزیابی کلی، شاید بتوان ادعا کرد این اثر خاتم تاریخ‌نگاری محلی خراسان است. اسفزاری در ذکر منابع خود، از چهار اثر یاد می‌کند: *تاریخ هرات* از شیخ عبدالرحمان فامی (اسفزار، ۱۳۸۰ق: ۱:۵۰، ۲۵۲)، *کرت‌نامه* ربیعی پوشنگی (اسفزاری، ۱۳۸۰ق: ۲: ۷۳)، *تاریخ هرات* ابواسحاق حداد و سرانجام *تاریخ نامه هرات* از سیفی هروی (اسفزاری، ۱۳۸۰ق، ۱:۱۳۰، ۲۲۹، ۴۲۲ - ۲: ۴۱) که از آن میان سه اثر نخست از بین رفته، و تنها *تاریخ‌نامه هرات* سیفی باقی مانده‌است. از این رو، کتاب اسفزاری به سبب در بر داشتن مطالب سه منبع نایاب، ارزش و اعتبار ویژه‌ای دارد. مؤلف، در شرح نخستین فرمانروایان مسلمان هرات، بخشی طولانی از تاریخ هرات فامی را نقل می‌کند و می‌گوید که فامی نیز آن را از کتاب ابواسحاق حداد نقل کرده‌است. دربارهٔ تاریخ پیش از اسلام نیز، اسفزاری هم‌چون سیفی هروی، همهٔ مطالب خود را از *تاریخ هرات* فامی گرفته است (اسفزاری، ۱۳۸۰ق: ۲:۴۹، ۵۵). چنان‌چه مطالبی را که فامی بیان کرده، در *تاریخ هرات* سیفی و اسفزاری نقل نمی‌شد، این بخش از تاریخ شهر هرات، در هاله‌ای از ابهام می‌ماند (هاشمی، ۱۳۷۷: ۳۳۲).

افزون بر این منابع، مؤلف دربارهٔ رخدادهای زمان سلطان حسین بایقرا، مطالبی را از *جامع البدایع سلطانی و منصورنامه* نقل کرده (اسفزاری، ۱۳۳۸، ۱: ۱۱، ۱۲) و شرح درگذشت شاهرخ سلطان را نیز از *مطلع السعدین و مجمع البحرین* نوشتهٔ عبدالرزاق سمرقندی، برگرفته است (اسفزاری، ۱۳۸۰ق، ۲: ۹۵). از دیگر منابع او می‌توان به تاریخ *جهانگشای جوینی* (اسفزاری، ۱۳۸۰ق: ۱: ۱۷۹ - ۱۸۰، ۲۶۳ و ۱۰۵: ۲ - ۱۰۹)، *اخلاق خاقانی* (اسفزاری، ۱۳۸۰ق: ۲: ۱۰۱ - ۱۰۵)، *جامع التاریخ* (اسفزاری، ۱۳۸۰ق: ۱: ۳۱۴) و *طبقات ناصری* منهاج السراج (:۲ اسفزاری، ۱۳۸۰ق: ۵۸) اشاره کرد. امّا مؤلف بیشترین تأثیر را از دو اثر پذیرفته است: نخست، کتاب *تاریخ هرات* فامی است که بخش‌های زیادی از مطالب متقدم *روضات الجنات* از آن نقل شده‌است. این اثر الگوی اسفزاری بوده است.

از محتوای مطالب منقول از فامی (متوفی ۵۴۶ق./ ۱۱۵۱م.) بر می‌آید که ساختار *تاریخ هرات*، شبیه *روضات الجنات* بوده‌است و آن اثر نیز مانند *روضات الجنات*، صرفاً دربارهٔ هرات نبوده بلکه دربارهٔ شهرهای دیگر خراسان مطالب فراوان داشته و اسفزاری در این موارد، از او نقل کرده‌است. لذا اسفزاری بیشترین تأثیرپذیری را از تاریخ فامی دارد (اسفزاری، ۱۳۸۰ق: ۱/ ۵۵، ۸۷، ۹۰، ۹۴، ۱۵۱، ۲۴۶، ۲۵۲، ۳۷۸، ۳۸۶). دومین اثر تأثیرگذار بر *روضات الجنات*، *تاریخ‌نامه هرات* سیف هروی است که اسفزاری بخش‌های زیادی از تاریخ مغول و آل کرت و مناسبات آن‌ها با ایلخانان را از آن نقل کرده‌است (اسفزاری، ۱۳۸۰ق، ۱: ۲۲۸ و ۲: ۵۶، ۵۸). لیکن، آنچه دربارهٔ عصر متأخر تیموریان در هرات و توابع آن نقل شده، از تحقیقات و مشاهدات مؤلف است و این بخش، بسیار ارزشمند و مشتمل بر مطالب تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی فراوانی است.

کتاب *روضات الجنات* به عنوان یکی از متون بسیار ارزشمند ادبی ایران، نه تنها از شیوایی و زیبایی نثر برخوردار است، بلکه یکی از منابع بسیار مهم تاریخ اجتماعی ایران به شمار می‌رود که پژوهشگران مسائل تاریخی ایران، کمتر به آن توجه کرده‌اند. چنان‌که از شیوهٔ نگارش و مباحث کتاب بر می‌آید، مؤلف فنون ادب فارسی را می‌دانسته و با زبان عربی و ظرایف آن آشنایی داشته است؛ ضمن آن‌که پژوهشگری دقیق و امین نیز بوده‌است (کیوان، ۱۳۸۰: ۸۶). در خاتمهٔ مقدمه کتاب چنین آمده است: «امیدواری به کرم مطالعان این اوراق آن که اگر از مطالعهٔ این سطور فیضی یابند مؤلف را به دعای خیر یاد فرمایند و اگر بر عیبی و سهوی مطلع گردند به کمال و لطف عفو نمایند، تحت الکتابه بعون الله و حسن توفیقه فی العشر الاوسط من ذی‌الحجه الحرام سنه احدی عشر و تسعمائه» (اسفزاری، ۱۳۸۰ق: یب).

اگرچه اسفزاری نثر کتابش را دور از تکلف و تصنع می‌داند (اسفزاری، ۱۳۸۰ق: ۱: ۴۹ - ۵۰) و با وجود آن‌که مؤلف، حسب دستور سلطان حسین میرزا، از مغلق‌نویسی پرهیز نموده: «تصنیفی ساخته آید و تألیفی پرداخته گردد از تکلف اغراق عبارت خالی و از تصنع اغلاق استعارت عاری مشتمل بر بیان بعضی آثار خیرات سلطانی» (اسفزاری، ۱۳۸۰ق، ۱: ۳۸)، امّا مانند مورخان عصر، از نقل اشعار و عبارت‌های عربی خودداری نکرده و مانند مترسّلان برجستهٔ آن روزگار، بنا بر کم‌ترین ضرورتی، نثر مصنوع و منشیانه را به نمایش گذاشته و آن را با شعر خود یا شاعران دیگر، امثال و حکم، آیات و احادیث

آراسته است (اسفزاری، ۱۳۸۰،۱، مقدمه امام: یط - ک). مقدمهٔ کتاب در مقایسه با متن، مصنوع‌تر است و متن کتاب با انشای ساده‌تری تنظیم شده است، البته نه به آن سادگی که مؤلف مدعی آن است (صفا، ۱۳۶۹، ۵۳۷: ۴ - ۵۳۸). براساس نظر «باربیه دومنار» که به معرفی کتاب اسفزاری پرداخته، مؤلف در تألیف اثر، طرح قانونمندی اختیار نکرده‌است و پیوستگی و منطق رویدادها در آن چندان استوار نیست، امّا این‌گونه ضعف‌ها، با تازگی و درستی اطلاعات آن جبران شده‌است (هاشمی، ۳۳۲: ۱۳۷۷).

کتاب‌های مزارنویسی محلی خراسان

۱. رسالهٔ قندیه

رسالهٔ *قندیه* نوشته محمد بن عبدالجلیل سمرقندی در ذکر مزارات سمرقند نگارش یافته است. او کتاب استاد خود، عمر بن محمد حنفی را خلاصه کرده و آن را «قندیه» نامیده‌است. در اواخر دورهٔ تیموریان، فردی ناشناس امّا صاحب ذوق، با افزودن مطالبی از اخبار و اطلاعات دورهٔ تیمور و پس از آن به این کتاب، با همان نام آن را تدوین کرده‌است و آنچه اکنون به نام *قندیه* در دست است، همان متن تدوین شدهٔ اواخر عصر تیموری است که ملا عبدالحکیم، از روی «نسخ متعدد» جمع کرده و متأسفانه مآخذ هریک از قسمت‌ها را متذکر نشده‌است. از این رو، اکنون امکان فهرست‌بندی کتاب وجود ندارد و به همین دلیل، نسخه چاپی برمبنای یک نظم منطقی جمع‌آوری نشده‌است. از احوال مؤلف یا مؤلفان اطلاع دقیقی در دست نیست؛ لذا امکان تشخیص اهداف مؤلف نخستین یا تکمیل‌کنندگان بعدی، وجود ندارد، به‌ویژه که اثر موجود، به صورت انتخابی از نسخه‌های متعدد، جمع‌آوری شده‌است. امّا از محتوای کتاب معلوم می‌شود انگیزهٔ اصلی از تدوین آن، دلبستگی به وطن بوده و هدف، معرفی و نکوداشت بزرگانی از علما، امام‌زادگان، عرفا و فتیان مدفون شده در سمرقند بوده‌است. مؤلف، این هدف خود را صرفاً با ذکر کرامات که بیشتر هم غیرواقع است، بیان می‌کند و از ارائه اطلاعات دقیق در مورد علما و بزرگان صرف نظر کرده و شاید هم این اطلاعات را در اختیار نداشته است. این کتاب از نظر تاریخی واجد اهمیّت چندانی نیست، زیرا بیشتر مطالب تاریخی آن به افسانه و داستان‌های عجیب شباهت دارد تا به مطالب تاریخی،

به‌ویژه این‌که، هر جا به مطلب تاریخی اشاره کرده، اطلاعات آن عمدتاً باطل و نادرست است. مانند امارت قثم بن عباس در سمرقند در زمان حیات رسول خدا ﷺ (افشار، ۱۳۶۷: ۴۶) یا اخبار نادرست دربارهٔ نوادگان پسری از دختر پیامبر ﷺ از جمله رقیه همسر عثمان (افشار، ۱۳۶۷: ۴۷)، قصه شاه زنده و زبورشاه و قصه همسر امام حسن علیه‌السلام از دختر شاه ختای و اسلام آوردن هلاکو (افشار، ۱۳۶۷: ۱۲۵). امّا از جهاتی این کتاب دارای ارزش و اعتبار است. نخست این‌که از نظر ادبی، اثری از اواخر دوره تیموریان بوده و اصطلاحاتی که به کار می‌برد، مبیّن رواج این ادبیات و اصطلاحات در دورهٔ تیموریان در سمرقند است (افشار، ۱۳۶۷: ۹۹). دوم، نام بسیاری از بزرگان عرصهٔ عرفان را ذکر کرده، هر چند از حیث انتساب مطالب به آن‌ها اکثر اخبار تاریخی کتاب نادرست است. سوم، اشاره به بعضی از محلات و نواحی در سمرقند که از جهت جغرافیای تاریخی حایز اهمیّت است؛ مانند چشمهٔ رحمت آباد، میدان نوباغ، مسجد رباط (افشار، ۱۳۶۷: ۲۱). چهارم، ارائه تصویری از نگاه اعتقادی جامعهٔ آن روز سمرقند به‌ویژه در باب حضرت خضر و هم‌چنین نگاه جامعه نسبت به بزرگان دینی که نشان‌دهندهٔ حاکمیت تفکر اهل سنّت متمایل به اهل بیت: می‌باشد (افشار، ۱۳۶۷: ۸۲ - ۸۳). پنجم، معرفی بسیاری از بزرگان طریقت و فتیان سمرقند. ششم، اشاره به تولد و وفات بعضی از شخصیت‌هایی که معرفی می‌کند (افشار، ۴۴: ۱۳۶۷ - ۸۳). هفتم، اشاره به سلسله عرفای بزرگ و انتصاب آن‌ها به امام جعفر صادق علیه‌السلام (افشار، ۱۳۶۷: ۸۵).

در یک ارزیابی کلی، می‌توان گفت این کتاب حاوی اطلاعات مفیدی از نظر تاریخ‌نگاری محلی است و مطالبی دربارهٔ پاره‌ای از ساختمان‌ها و سازمان آبیاری در آن دیده می‌شود، ولی بیشتر حجم کتاب را سرگذشت اولیاء و مزارات ایشان شامل است (بارتولد، ۶۳: ۱۳۶۶). از نظر اسناد تاریخی، کتاب کم ارزش است، زیرا مطالب تاریخی آن عمدتاً افسانه‌ای و دور از واقعیت است. از نظر ساختار ادبی، ساختار ادبی متوسطی دارد و بر خلاف آثار تاریخی این دوره، به‌ویژه آثار دوره نخست تیموری، ساده و روان است؛ هرچند به‌نظر می‌رسد این سادگی بیشتر محصول کار کاتبان بعدی این اثر است. از نظر ساختار شکلی هم، فاقد مبنای تقسیم بندی است که البته با توجه به این‌که کتاب توسط ملا عبدالحکیم، از روی نسخه‌های موجود تدوین شده، امکان قضاوت دربارهٔ عامل این بی‌نظمی دشوار است.

۲. تاریخ ملازاده

تاریخ ملازاده نوشتهٔ معین‌الفقرا احمد بن محمود ملازادهٔ بخاری، در شرح برخی مزارات بخارا است. از احوال مؤلف کتاب، اطلاعات زیادی در دست نیست. براساس مطالب کتاب، وی دانشمندی با مشرب عرفانی و متعلق به خاندانی بزرگ بوده‌است (معین‌الفقرا، ۱۳۷۰: ۶۶). ظاهراً طبع موزونی هم داشته و در طریقت، وابسته به خواجگان نقشبندی - حنفی مذهب - بوده و خود را مرید خواجه محمد پارسا (متوفی در ۸۲۲ق./ ۱۴۱۹م.) می‌داند (معین‌لفقرا، ۱۳۷۰: ۱۷). هدف اصلی مؤلف از تحریر کتاب چند عامل بوده‌است. توجه به این عوامل، بسیار مهم و قابل تأمل است، زیرا بازتابی از حیات فرهنگی شهرها و جوامع اسلامی است. مؤلف، نخستین انگیزهٔ خود را در نوشتن کتاب «تقرب به ارواح طیبه و مشاهده مقدسهٔ علمای دین و مشایخ روی زمین» دانسته است (معین‌الفقرا، ۱۳۷۰: ۱۵). انگیزه دیگر مؤلف، شناساندن قدر و اعتبار و ارزش علما و آشکار ساختن مقامات آن‌ها بر مردم در زمان رحلت آن‌ها، با اعتقاد به این موضوع است که این گروه از علما و اولیا، همان‌گونه که در زمان حیات سبب هدایت خلق بوده‌اند، پس از وفات نیز تقرب به ارواح مقدس آنان، همان اثر و نتیجه را دارد. افزون بر این موارد، مؤلف انگیزه دیگری داشته و آن، تصحیح برخی رفتارها و عادت‌های ابداعی مردمان در مناسک زیارت قبور بزرگان بوده‌است (معین الفقرا، ۱۳۷۰: ۱۳).

کتاب شامل یک مقدمه و دو بخش (قسم) تدوین شده‌است. مقدمه شامل سه فصل است در جواز زیارت، کیفیت زیارت و متن اصلی شامل دوبخش که بخش اول، در ذکر مزارات کابری است که داخل شهر قرار دارند و قسم دوم، در ذکر مقابر بیرون شهر. موضوع کتاب چنان‌که از متن آن مشخص است، شرح حال بسیاری از علما و بزرگان و مشایخ مدفون در بخاراست (معین الفقرا، ۱۳۷۰: ۱). نویسنده، در ارائه مطالب و آگاهی‌ها دربارهٔ مزارات بخارا، از شیوه‌های متفاوتی سود جسته است. گاه به اخباری که در زبان عموم مردم رایج بوده استفاده کرده و در بسیاری مواضع، به نقد و جرح آن اخبار و باورداشت‌ها پرداخته است (معین الفقرا، ۱۳۷۰:۷۳). استنادهای مؤلف از منابع، با ذکر نام منبع همراه است؛ مانند نقل قول از کتاب *ربیع‌الابرار* اثر زمخشری و یا *تاریخ جهانگشای جوینی* و کتاب *اخبار بخارای* نوشتهٔ نرشخی (معین الفقرا، ۱۳۷۰:۲ - ۴). افزون بر این، مؤلف در ارائه تاریخ تولد، فوت و یا سایر وقایع مهم زندگی افراد مورد اشاره، استفاده و

بهره‌برداری وسیعی از «ماده تاریخ» نموده که غنا و دقت ویژه‌ای به کار وی بخشیده است. وی در ارائه نشانی و فهرست قبور شهر، از یک روش ساده پیروی می‌کند. نخست به سراغ قدیمی‌ترین قبور شهر - که طبعاً ایام پس از فتح شهر بخارا را در دورهٔ اسلامی شامل می‌شود - می‌رود (معین‌الفقرا، ۱۳۷۰: ۱۶). او از وجود مقابر متعلق به ادوار قبل از اسلام، اطلاعاتی به دست نمی‌دهد. مؤلف، با وجود اعتقاد به مشرب سلسله نقشبندیان، در بررسی خود از مزارات شهر، در مقابل دیگر فِرق، قضاوتی منصفانه دارد. برای مثال، از ائمه اسماعیلیه با احترام یاد می‌کند (معین الفقرا، ۱۳۷۰: ۲۹).

معین الفقرا، در ذکر اسامی مزارات، به گزینشی به ظاهر ناگزیر دست زده‌است. در ذکر و بررسی مزارات، دقت زیادی در بیان تاریخ‌های تولد یا مرگ افراد به خرج می‌دهد. گاه این دقت به حد ذکر روز و حتی روز و ماه می‌رسد (معین‌الفقرا، ۱۳۷۰: ۳۶). مؤلف، علاوه بر استفاده از منابع و کتاب‌های مربوط به اشعار ماده تاریخی که دربارهٔ افراد موردنظر سروده شده (معین الفقرا، ۱۳۷۰: ۵۶)، از اطلاعات مندرج بر روی سنگ‌های مقبره‌ها، نیز استفاده کرده‌است (یوسفی‌فر، ۱۳۸۰: ۱۲۳).

مطالب کتاب *تاریخ ملازاده*، در وهلهٔ اول، امکان شناسایی نخبگان فرهنگی یک شهر اسلامی و میزان سلطه و نفوذی را که شخصیت‌های بزرگ و مورد اشاره در کتاب در جامعهٔ آن روزگار داشته‌اند، فراهم می‌کند. مرحوم ایرج افشار در اهمیّت این کتاب می‌نویسد: «تردیدی نیست که این کتاب مختصر فواید کثیر و عظیم را محتوی است و در تحقیق و تتبع راجع به احوال رجال مدفونان در بخارا و تدوین جغرافیای تاریخی بخارا مورد استفاده خواهد بود.» (افشار، ۱۳۳۹: ۳).

مؤلف در خلال مطالب خود دربارهٔ شخصیت‌های مدفون در مقابر، از کتاب‌ها و مصنفات آنان ذکری به میان می‌آورد (معین‌الفقرا، ۱۳۷۰: ۳۱). از خلال مطالب کتاب، امکان درک و بازسازی سلسله روابط استاد و شاگردی بسیاری از شخصیت‌ها، امکان‌پذیر است (معین‌الفقرا، ۱۳۷۰: ۶۷). گاه، سلسلهٔ روحانی و عرفانی عده‌ای از مشایخ و شاگردانشان آورده شده‌است (معین‌الفقرا، ۱۳۷۰: ۱۸ و ۳۰). بسیاری از رفتارها و باورداشت‌های اقشار عامه و یا نخبگان فرهنگی و اجتماعی بخارا در این زمان نیز، از لابلای مطالب این کتاب به‌دست می‌آید. تأکیدهای مؤلف بر این‌که در زیارت قبور، معجزاتی است (معین الفقرا، ۱۳۷۰: ۳۵) نشانگر طرز تلقی و باورداشت‌های مردم نسبت

به صاحبان مزارات است. از طرفی، نقدی که مؤلف بر برخی از رفتارها در طی زیارت مقابر بزرگان وارد می‌کند، نشانگر توافق نداشتن اقشار فرهیخته با باورداشت و رفتار قشرهای عامهٔ مردم شهر در این خصوص بوده‌است (معین‌الفقرا، ۱۳۷۰: ۱۲-۱۳). در نهایت آن که توسل به مزارات علمای دین جهت استمداد از روح آن‌ها و نیل به هدایت، با توسل به آنان است (معین الفقرا، ۱۳۷۰: ۵۶). این نظر مؤلف، بیانگر اقبال و ارادت مردم به روحانیت مذاهب مختلف اسلام است.

ساختار ادبی کتاب، با توجه به زمینه‌های ادبی در مؤلف به‌ویژه طبع شعری او، روان و متأثر از فضای حاکم در آن دوران است و نزدیک به شیوهٔ *تاریخ بخارا* است. مشرب عرفانی و اندیشهٔ تصوف در آن نمایان است و از نظر ارزش تاریخ‌نگاری به‌ویژه تاریخ‌نگاری محلی، در ردیف کتاب‌های در خور توجه و مهم جای می‌گیرد.

۳. مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد آلامال خاقانیه

این کتاب نوشته امیرسیدعبدالله الحسینی معروف به اصیل‌الدین واعظ هروی (۸۸۳ یا ۸۹۲ق./ ۱۴۷۸ - ۱۴۸۷م.) است. کتاب در عصر سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۵ –۸۷۳ق./ ۱۴۵۱ - ۱۴۶۸م.) و ظاهراً به اشاره آن پادشاه، فراهم و نوشته شده‌است. امیرسیدعبدالله الحسینی (اصیل‌الدین واعظ) از سادات دشتکی شیراز بود و خاندان او در عصر شاهرخ (۸۰۷ –۸۵۰ق./ ۱۴۰۴ - ۱۴۴۶م.) یا سلطان ابوسعید گورکان، از شیراز به هرات رفته و در آن جا اقامت گزیدند (واعظ، ۱۳۴۴، مقدمه: ج). سید اصیل‌الدین، از محدثان و واعظان شهر هرات بوده (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۹۷) و چنان‌که اشاره شد، کتاب را به اشارت سلطان ابوسعید تیموری، که به عرفا و صوفیان وقت اخلاص زیادی داشته، نوشته است (واعظ، ۱۳۵۱: ۴). اصیل‌الدین، علاوه بر این کتاب، آثار دیگری از جمله *درج الدرر* و *معراج الاعمال* را نوشته است[۱].

مؤلف، کتاب را در یک مقدمه و سه باب تألیف کرده‌است. در مقدمه، کتاب ضمن بیان اجرای حکم سلطان ابوسعید تیموری در باب نگارش کتاب، به عنوان کتاب هم

---

۱. میرخواند در روضة‌الصفا، سه اثر را برای اصیل‌الدین نام می‌برد: ۱ـ درج الدرر، ۲ـ رساله مزارات هرات، ۳. معراج الاعمال (میرخواند، ۱۳۳۹: ۲۶۰، خواندمیر، ۱۳۵۳: ۳۳۴).

اشاره کرده‌است (واعظ، ۱۳۴۴: ۴). سپس به مآخذ زیارت و ذکر آداب شرایط و ارکان ضوابط آن و شرح روایات و اخباری که در این باب وارد شده و به ثبوت پیوسته، می‌پردازد (واعظ، ۱۳۴۴: ۵ - ۱۰). باب اول کتاب، در ذکر مراقد جمعی از اکابر اولیا که در هرات و توابع آن مدفونند، از ابتدای فتح اسلام تا دورهٔ تیمور؛ باب دوم، در ذکر جماعتی که در درون هرات به اسم و لقب شهرت دارند؛ باب سوم، در ذکر جماعتی از اولیا، اکابر، علما و عرفا که بعد از وفات امیر تیمور گورکان، در هرات و توابع آن رحلت کرده‌اند.

اصیل‌الدین، در این کتاب شرح حال ۲۱۹ تن از علما و مشایخ و درویش‌های شهر هرات را آورده و از سید عبدالله معاویه آغاز نموده و به مولانازاده طفلکانی خاتمه داده‌است (واعظ، ۱۳۴۴: ج). این کتاب هرچند برای سلطان ابوسعید فراهم شده، مؤلف آن را برای همگان نوشته و چندان به عبارت‌آرایی نپرداخته تا خواص و عوام از آن استفاده کنند. کتاب از حیث پختگی کلام و متانت عبارت و امتیازهای دیگر، نه به *نفحات‌الانس* جامی می‌رسد و نه به *تذکرة‌الاولیای* عطار نیشابوری. با وجود این، فهرست مرتبی است از اسامی بزرگان و مشایخ هرات که مؤلف به قدر توان فراهم نموده‌است (واعظ، ۱۳۴۴: ۵).

بعضی از اجزای این کتاب، هرچند از نگاه علمی امروز قابل پذیرش نیستند، محاسن و مزایای زیادی دارد که برای تاریخ و شناسایی هرات، چه از نگاه جغرافیا و شناسایی برخی مواضع و دهات هرات و چه از نگاه رجال‌شناسی و انبوه عارفان و مشایخ که از آن‌ها نام برده می‌شود، سودمند می‌نماید. از طرفی، تعدادی محلات و باغ‌ها را نام می‌برد و جای آن‌ها را تعیین می‌کند که شناسایی آن بدون این کتاب مشکل است و هم‌چنین تعداد خانقاه‌هایی که در سده هفتم تا نهم هجری در هرات بوده و عارفان در آنجا ریاضت‌کشی داشته‌اند و عدهٔ زیادی از واعظان در ادوار مختلف در تاریخ هرات، تنها از مطالعهٔ مطالب این کتاب قابل شناسایی هستند.

این کتاب از نظر ادبی ضعیف است و علت آن شاید این باشد که اصیل الدین، واعظ بوده و بیشتر با مردم عوام کار داشته و به عبارت‌آرایی مترسلانه که در سده نهم رواج داشته، بی‌اعتنا بوده‌است (واعظ، ۱۳۵۱: ج). کتاب *مقصد‌الاقبال* به جهت اشتمال بر آگاهی‌های فراوان در تاریخ و جغرافیای هرات، در زمرهٔ منابع مهم تاریخ محلی به شمار می‌آید.

۴. وسیلة‌الشفاعات

حدود هفتاد، هشتاد سال پس از تألیف کتاب *مقصدالاقبال السلطانیه* به‌وسیلهٔ اصیل‌الدین واعظ، شخصی به نام جلال‌الدین ابن عبد الجلیل هروی، متن *مقصدالاقبال* را به‌طور کامل و با اندکی تغییر به نام خودش تحریف کرد و آن را *وسیلة‌الشفاعات* نام نهاد. از احوالات مؤلف اطلاعی در دست نیست و به‌نظر، شخصیت گمنامی بوده‌است که می‌خواسته با این نوشتار، شهرتی به هم زند. وی با اندکی پس و پیش کردن جملات و تصرف در زیاد و کم کردن عبارات *مقصدالاقبال*، کتابی تدوین نموده و مقدمه‌ای بر آن نوشته و با آوردن برخی داستان‌های خرافی، سعی نموده‌است که کار خویش را اثری نو و محصول اندیشه و تلاش خود معرفی کند. او با افزودن تذکرهٔ چند تن از درویشان و عارفان و علما که پس از سال ۸۶۴ق./ ۱۴۵۹م. تا عصر خودش، در هرات از دنیا رفته بودند، متن *مقصدالاقبال* را انتحال کرد. او نام اصیل‌الدین واعظ را هیچ‌کجا نمی‌آورد، چندان که گویی هرگز آن کتاب را ندیده و نشنیده و از آن اطلاعی نداشته است. این درحالی است که اگر *وسیلة‌الشفاعات* را با *مقصدالاقبال* مقابله کنیم، می‌بینیم که عبارت هر دو یکی است و اندک اختلافی که در بعضی قسمت‌ها به‌نظر می‌رسد، چنان کم‌اهمیّت است که اگر از افزوده‌های عمدتاً خرافی جلال‌الدین صرف نظر کنیم، این پندار به وجود می‌آید که اختلاف دو کتاب، صرفاً یک سهو از جانب کاتب بوده و نه تصرف و تحریف عمدی. به هر حال، مزارنویسان بعدی از آن استفاده کرده‌اند. صاحب رسالهٔ دوم *مزارات هرات* یعنی مولانا عبیدالله بن ابوسعید، از *وسیلة‌الشفاعات* اطلاع داشته و در کتاب خود، آن را بیان کرده است (واعظ، ۱۳۵۱: ۱۰۶) و برخی از ترجمه‌ها را در فاصله سال‌های ۸۶۴ تا ۱۱۹۸ق./ ۱۴۵۹ - ۱۷۸۳م.، از *وسیلة‌الشفاعات* گرفته است (واعظ، ۱۳۵۱: بیست و سه، مقدمه مایل هروی). از برخی اضافات *وسیلة‌الشفاعات* بر کتاب *مقصدالاقبال*، مشخص می‌شود که مؤلف *وسیلة‌الشفاعات*، فردی پاک‌نهاد امّا زود باور و ساده بوده و هر چه را که شنیده، باور کرده و در کتاب خویش ضبط نموده است و اضافات او بر کتاب *مقصدالاقبال*، مملو از داستان‌هایی است که برای هیچ‌کس قابل باور نیست؛ مانند برروی آب رفتن درویش عباسی زیارت‌گاهی و پیداشدن درویش محمدگازر گاهی برروی بحر و گرفتن کشتی را و به ساحل کشیدن و از غرقاب نجات دادن (واعظ، ۱۳۵۱: و). هدف مؤلف از

تدوین این اثر عمدتاً بیان کرامات، مقامات و خرق عادات علما و عرفا بوده و آن را با انگیزهٔ کسب شفاعت و رسیدن به سعادت ابدی به اتمام رسانده است. کتاب، باوجود ضعف‌های بسیاری که دارد، از جهتی دارای ارزش و اهمیت است و آن این‌که حلقهٔ گسست رسالهٔ *مزارات هرات* را وصل و آن مایه را که فراهم کرده به مولانا عبیدالله هروی سپرده تا وی جلد دوم *مزارات هرات* را شیرازبندی کند (واعظ، ۱۳۵۱: ز).

تاریخ سلسله‌ای، وقف‌نامه‌ها و منابع جغرافیایی

رسالهٔ طریق قسمت آب قلب

رسالهٔ *طریق قسمت آب قلب* نوشتهٔ قاسم بن یوسف ابونصری هروی، از منابع دوره تیموریان است. قاسم بن یوسف، از نویسندگان و شاعران ایرانی سدهٔ دهم هجری و ساکن هرات بوده‌است. وی در مقدمهٔ کتاب *ارشادالزراعه*، می‌نویسد: «شبی در خواب دیدم که شخصی می‌گوید خواجه عبدالله انصاری می‌فرماید: قانعی تخلص کن!» (ابونصر هروی، ۱۳۴۷: ۸). ازاین رو، استاد محمد تقی دانش‌پژوه، وی را قاسم بن یوسف ابونصر قانعی نامیده‌است (دانش پژوه، ۱۳۴۰: ۱۲۶۲). امّا مرحوم ایرج افشار، معتقد است نام مؤلف همان قاسم بن یوسف ابونصر هروی است و فاضل هروی نسبتی است در حق مؤلف، به معنای فاضلی از هرات (افشار، ۱۳۴۶: ۲۸۱). وی نوادهٔ ابونصر طبسی معروف به «پیر حاجات» است. قاسم بن یوسف، با علم ریاضیات، سیاق و مساحت آشنا بوده و کتاب‌هایی نیز در این علوم تألیف کرده‌است (ابونصر هروی، ۱۳۴۷: ۸).

برخی از آثار وی عبارتند از: ۱- رساله‌ای در کشاورزی یا فلاحت. ۲- *ارشاد الزراعه*. ۳- قواعد ضرب و قسمت در اصول حساب. ۴- رساله‌ای در بیان ضرب نمودن مدوّرات و مثلثات متساوی ۵- رسالهٔ *طریق قسمت آب قلب و مردجوی*[1] و اراضی بلوکات ولایات هرات. دربارهٔ تاریخ تألیف رسالهٔ *طریق قسمت آب قلب*، هیچ‌گونه اطلاعی در دست نیست. تنها با دقت بر برخی مطالب آن، می‌توان حدس زد که این رساله، پس از حکومت شاهرخ میرزای تیموری (وفات ۸۵۰ق./ ۱۴۴۶م.) نوشته شده‌است. مؤلف، در

---

۱. مردجوی، کسی که جوی را کار می‌کند، روی اندازه جریب در جوی عمومی به طور جداگانه (همان: ۱۵۹).

بخش نهم رساله که چگونگی تقسیم آب در بلوک کمبراق را شرح می‌دهد، می‌نویسد: «بلوک کمبراق که حضرت نقابت پناهی مخدومی ولی النعمی موافق زمان حضرت خاقان مغفور شاهرخ میرزا که نقل از دفترخانه آورده بودند نوشته و به همین صورت عمل می‌فرموده‌اند.» (ابونصر هروی، ۱۳۴۷: ۸۱).

رساله، دارای یک مقدمه و سیزده بخش است. مؤلف در مقدمهٔ رساله، به تاریخچهٔ تألیف اولین کتاب دربارهٔ آب بخشی از شهر هرات می‌پردازد و می‌نویسد تا دورهٔ حکومت ملک معزالدین حسین (۷۷۰ –۷۳۱ق./ ۱۳۶۸ - ۱۳۳۰م.)، از ملوک مشهور آل کرت‌که مدت ۱۴۸ سال در شهر هرات حکومت کرده‌اند، قوانین مربوط به تقسیم آب برای زمین‌های کشاورزی، به صورت مدوّن در نیامده و کتابی در این‌باره نوشته نشده بود.

در این زمان، عده‌ای از مردم هرات، دربارهٔ تقسیم آب جوی «نو خیابان» اختلاف کرده به ملک معزالدین حسین مراجعه کردند که قوانین و مقرراتی وضع نماید تا هریک از مردم، به میزان معیّن از آب این جوی استفاده کنند. ملک معزالدین، یکی از امرای خود را نزد شیخ‌الاسلام نظام‌الدین بن عبدالرحیم خوافی مشهور به «پیرتسلیم»، که در علم مساحت استاد بود، فرستاد تا قوانینی در این‌باره وضع کند. وی نیز قوانینی وضع کرده که آن را مدوّن و مکتوب ساختند. پس از آن، در هر دوره‌ای، همین نوشته ملاک تقسیم آب زمین‌های کشاورزی در شهر هرات قرار گرفت (همان، مقدمه: ۱۳). به‌طوری‌که قاسم بن یوسف نیز در اواخر دورهٔ تیموریان، براساس همین نوشتهٔ به جا مانده از دورهٔ ملوک آل کرت، رسالهٔ خود را تألیف کرده‌است.

مؤلف در مقدمهٔ رساله، اطلاعات دقیق و ارزشمندی دربارهٔ حکومت ملوک آل‌کرت در شهر هرات ارائه می‌دهد که به‌خصوص در آگاهی از چگونگی به قدرت رسیدن آن‌ها و اقدامات فرهنگی و اجتماعی این دودمان، مفید است. برای مثال، دربارهٔ ملک غیاث‌الدین محمد کرت (۷۸۳ –۷۷۱ق./ ۱۳۸۱ - ۱۳۶۹م.)، می‌نویسد:

«ملک غیاث‌الدین محمد کرت که اکمل سلاطین انام و افضل ولاة اسلام بود، پیوسته به‌تربیت علما و تقویت فضلا و تمشیت شرع مصطفی اشتغال می‌فرمود.» (ابونصرهروی، ۱۳۴۷: مقدمه ۵). سپس، به آثار فرهنگی و اقدامات وی مانند تأسیس «خانقاهی جدید» و مرمت مدرسه غیاثیه هرات اشاره می‌کند (همان، ۶) و پس از آن، دربارهٔ مرمت مسجد جامع شهر هرات، در زمان وی شرح کامل می‌دهد که در خلال آن،

اطلاعات جامعی دربارهٔ تاریخچه ساخت این مسجد ارائه می‌دهد. با دقت بر مطالب این قسمت، می‌توان برخی از اقشار اجتماعی دورهٔ ملوک آل‌کرت در شهر هرات مانند «اهل عمارت»، شامل بنایان، گل‌کاران، بیل‌داران و ناوه‌کشان را شناخت. اطلاعات رساله دربارهٔ رابطهٔ ملوک آل‌کرت و ایلخانان مغول نیز مفید است.

پس از مقدمه، شهر هرات را به ۹ بلوک و چهار ولایت تقسیم و هریک را در بخشی جداگانه، بررسی کرده‌است. مؤلف، در هر بخش که بلوکات ۹ گانهٔ هرات را به‌طور جداگانه آورده‌است، دقیق‌ترین اطلاعات جغرافیایی مانند بُعد مسافت آبادی‌ها، محل قرار گرفتن آن‌ها و اطلاعاتی از این دست دربارهٔ قراء و آبادی‌های هریک به دست می‌دهد. در رسالهٔ قاسم بن یوسف، به «توران و تورانیان» عنوان بلوک داده نشده بود و مصحح، نام بلوک بر آن نهاده و در حاشیه، به توضیحی دربارهٔ علت این اقدام خود پرداخته است (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۸۴). گفتنی است، در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی دورهٔ تیموریان، شهر هرات به ۹ بلوک تقسیم شده‌است.

معین‌الدین اسفزاری، در *روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه هرات* و حافظ ابرو در جغرافیای خود (حافظ ابرو، ۱۳۴۹ک ۱۶ - ۲۴)، شهر هرات را به ۹ بلوک تقسیم کرده‌اند. هر چند بلوک کاردبار، جزو بلوک ۹ گانهٔ شهر هرات شمرده نشده‌است امّا در بخش دهم رساله، از آن به نام بلوک کاردبار که از بلوک آلنجان وضع شده، نام برده شده‌است (ابونصر هروی، ۱۳۴۷: ۸۵). شهر فوشنج، ولایت شافلان و کروخ که بزرگ‌ترین شهر در نواحی هرات پس از شهر هرات است، بخش یازدهم تا سیزدهم رساله را تشکیل می‌دهند.

مؤلف در هر بخش، به طور جداگانه آبادی‌های مربوط به هر بلوک را آورده و میزان آب مورد استفادهٔ آن آبادی‌ها را نیز مشخص می‌کند.

رسالهٔ *طریق قسمت آب*، دارای فواید تاریخی و جغرافیای تاریخی زیادی است. قاسم بن یوسف در هر بخش که بلوکات ۹ گانه هرات را جداگانه آورده‌است، دقیق‌ترین اطلاعات جغرافیایی مانند بُعد مسافت آبادی‌ها، محل قرارگرفتن آن‌ها و اطلاعاتی از این دست دربارهٔ قراء و آبادی‌های هر بلوک را به دست می‌دهد.

این اطلاعات چنان کامل و با دقت ذکر شده که بر اساس آن، به راحتی می‌توان نقشهٔ تاریخی شهر هرات را در اواخر دورهٔ تیموریان ترسیم کرد. با دقت در اطلاعات جغرافیایی موجود در رساله، می‌توان حدود متصرفات و نواحی تحت حکومت تیموریان و تسلط

کامل آن‌ها بر شهر هرات را دریافت. مؤلف ابتدا در هر بخش، اطلاعاتی دربارهٔ برخی از مالیات‌های مرسوم در شهر هرات و بلوکات آن در دورهٔ تیموریان به دست می‌دهد. مالیات‌هایی مانند:

ده یک،[۱] غلّهٔ مناصفه،[۲] میرابانه[۳] و دستوری[٤] که با توجه به میزان محصول، از کشاورزان گرفته می‌شد، از این نوع می‌باشند. هم‌چنین، میزان مالیات‌های دریافتی از هر بلوک را مشخص می‌سازد. برای مثال، در بخش چهارم که بلوک خیابان و سهمیهٔ آب آبادی‌های آن را معیّن می‌کند، می‌نویسد: «غلهٔ مناصفه شصت من و جوزقه پنج من و دستوری از طواحین بر یک حجر سیصد دینار تبریزی.» (ابونصری هروی، ۱۳۴۷: ۵۳).

سبک انشای رساله، همان سبک ساده و روان در نثر دورهٔ تیموری است که کلمات ترکی نیز در آن دیده می‌شود. زبان نویسنده نیز مانند دیگر نویسندگان اواخر عهد تیموری، ساده و محاوره‌ای است که مبالغه‌های صنعتی و فنی قرون متقدم، در آن دیده نمی‌شود.

نتیجه

از آن جایی که هدف این مقاله تبیین و تحلیل تاریخ‌های محلی تدوین شده در خراسان از هجوم مغول تا حملهٔ افغان‌ها به ایران، یعنی از سال ۶۱۶ تا ۱۱۳۵ق. بود، نتیجهٔ کلی این است که از هفت منبع محلی موجود در این دوره، چهار منبع مزارنویسی، دو منبع تاریخ‌نامه و یک منبع به تاریخ سلسله‌ای، وقف‌نامه‌ها و منابع جغرافیایی اختصاص داشت. اما از فرهنگ‌نامه‌های محلی و ترجمه‌ها در این دوره خبری نبود. از این هفت کتاب، یک منبع مربوط به قرن هشتم، یک منبع مربوط به قرن نهم و یک منبع مربوط به قرن دهم هجری است.

---

۱. ده‌یک: یک دهم محصول کشاورزی که به عنوان مالیات به حکومت داده می‌شد (ابوعبدالله محمد بن احمد بن یوسف، ۱۳٤۷: ٦۱).

۲. غلهٔ مناصفه: مناصفه در لغت به معنای دو بخش کردن مال است. (لغت نامه دهخدا). غله‌ای که نصف آن به عنوان مالیات به حکومت داده می‌شد.

۳. میرابانه: مالیاتی که برای پرداخت حقوق میراب یا مباشر تقسیم آب پرداخت می‌شد.

٤. دستوری: شاید صاحب مسندی باشد که آسیاب را اداره کند. اما بیشتر به‌نظر می‌رسد مالیاتی بوده که از آسیاب‌ها گرفته می‌شده است (ابونصر هروی، ۱۳٤۷: ٤٤).

عمده‌ترین مواد و مطالب موجود در تاریخ‌های محلی، عبارتند از: ذکر بیان داستان بنیان و بنای شهر و دیار و گاه ذکر وجه تسمیهٔ آن و شرح ویژگی‌های جغرافیایی و طبیعی شهرها، ذکر محاسن و فضایل منطقه، بیان احوال، خلق و خو، آداب و رسوم، باورها و اعتقادات و شرح شورش‌ها و طغیان‌های واقع شده در شهرها، ذکر جنگ‌ها و کشمکش‌های روی داده بین مناطق و شهرها، قتل و غارت‌ها، کشتارها و دیگر رویدادهای تلخ و ناگوار. احوال رجال اعم از: فرمانروایان، شاهزادگان، سرداران، امراء، وزراء، بزرگان علم و ادب، دانشمندان، شعراء و ادباء، اقطاب و مشایخ صوفیه، محدثان، فقیهان، قضات.

شرح آداب و رسوم و فرهنگ عامه که گاه به کلی در طول زمان منسوخ شده‌اند. بیان اختلاف‌ها و کشمکش‌های مذهبی و فرقه‌ای و نحوهٔ ظهور آیین‌ها و فرق مذهبی، شرح وقایع و حوادث سیاسی، گاه ذکر قساوت‌ها و بی‌رحمی‌های دولت‌مردان و صاحبان قدرت. ذکر انواع مالیات و خراج، بیان باج‌خواهی‌ها و باج‌دهی‌ها، وصف جامعه شناسی و اقتصاد شهری، اشاره به وضع طبقات مختلف جامعه، گاه شرح زندگی طبقات متوسط و فرودست جامعه است.

انگیزه‌های متعددی زمینهٔ تدوین تاریخ‌های محلی را فراهم ساخته است. تشویق حاکمان سیاسی، دوستداری وطن، دیدن خواب و الهامات غیبی، احیای فرهنگ و سنن باستان، رقابت با نویسندگان تاریخ‌های شهرهای دیگر، جبران کاستی تاریخ محلی در باب شهرها، ثبت زیبایی‌های زادگاه مؤلف، از جمله انگیزه‌هایی بود که نویسندگان تاریخ‌نامه‌های محلی را به نوشتن این آثار تشویق کرد. در این میان، تشویق و ترغیب حاکمان و دلبستگی به وطن، در درجه نخست اهمیّت قرار دارند.

تاریخ‌نامه‌های محلی به آن دسته از آثاری اطلاق می‌شود که شیوهٔ تدوین آن‌ها متأثر از نگارش تاریخ‌های عمومی بود و عمدتاً وقایع تاریخی را گزارش کرده‌اند. کتاب‌های *تاریخ‌نامه هرات* و *روضات‌الجنات* در تاریخ‌نگاری محلی، از این نوع است؛ هرچند این آثار به اوضاع فرهنگی و اجتماعی خراسان نیز توجه ویژه نموده‌اند. ویژگی عمدهٔ این آثار، وقایع محوری آنهاست. برخلاف فرهنگ‌نامه‌های محلی که فردمحور و به عبارتی شخصیت‌محور هستند، در تاریخ‌نگاری محلی دورهٔ مورد نظر خبری از این نوع منابع نیست. فرهنگ‌نامه‌های محلی به دلیل پرداختن به شرح حال اشخاص یک شهر و یک

ناحیهٔ جغرافیایی معیّن، در ذیل تاریخ‌های محلی قرار می‌گیرند و این آثار در قالب و عناوینی چون تراجم، طبقات، معجم‌ها و رجال نیز تدوین شده‌اند. تدوین دایرةالمعارف‌گونه مزارات را باید بخشی از تاریخ‌نگاری محلی با رویکردی مذهبی و فرهنگی دانست. در تاریخ‌نگاری محلی خراسان چهار کتاب از این دست موجود است که نویسندگان دسته‌بندی خاصی را مبنای تألیف و جمع‌آوری اطلاعات کتاب‌های خود قرار داده‌اند. آثاری که دربارهٔ مزارات خراسان نوشته شده‌است، در اصل برای تعیین محل دقیق مزارات و راهنمایی زائران تدوین شده و از نظر تاریخ شهرنشینی، دارای اهمیت است. اگرچه مزارنگاران عموماً فقط به ترجمهٔ احوال صاحبان مزار پرداخته‌اند و کمتر به تعریف و انتقاد افراد مدفون در مزار از جهت تبار شناسی یا تحقیق در مکان دفن توجه کرده‌اند.

در دورهٔ هجوم مغول تا حمله افغان‌ها در خراسان، هیچ‌گونه ترجمهٔ تاریخ‌های محلی وجود ندارد. این نوع منابع، کتاب‌هایی هستند که به زبان عربی نوشته شده‌اند و در دوره‌های بعد به فارسی ترجمه شده‌اند. اما از منابع تاریخ‌های سلسله‌ای، وقف‌نامه‌ها و جغرافیایی، یک کتاب دربارهٔ خراسان نوشته شده‌است. این نوع کتاب‌ها، به سبب ارائه اطلاعات مفید، در زمرهٔ تاریخ‌های محلی قرار می‌گیرند. رسالهٔ *طریق قسمت آب قلب* در جغرافیای تاریخی هرات در دوره تیموریان نوشته شده‌است. کتاب دارای فواید تاریخی و جغرافیایی فراوانی است که در هیچ‌یک از تاریخ‌های محلی آن دوره پیدا نمی‌شود. برای مثال، مؤلف در ابتدا در هر بخش اطلاعاتی را دربارهٔ برخی از مالیات‌ها و نقشه‌های تاریخی شهر هرات در اواخر دورهٔ تیموریان ارائه کرده‌است. براساس اطلاعات جغرافیایی موجود در این کتاب می‌توان حدود متصرفات و نواحی تحت حکومت تیموریان را مشخص کرد. به هر حال، از هفت عنوان کتاب تاریخ محلی خراسان در دورهٔ مورد تحقیق می‌توان به نکاتی مهم برای شناخت استعدادها و توانایی‌های بالقوهٔ محلی دست یافت تا نقشهٔ راهی باشد برای برنامه‌ریزان و تمام کسانی‌که می‌خواهند از تجربیات تاریخی در جهت بهبود وضعیت فعلی استفاده کنند.

منابع

- ابونصر هروی (۱۳۴۷). *رساله طریق قسمت آب قلب*، مقدمه و تحشیه و تصحیح و تحقیق مایل هروی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- اسفزاری، معین‌الدین (۱۳۳۸). *روضات‌الجنات فی اوصاف مدینة الهرات*، تصحیح و حواشی: سید محمد کاظم امام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- افشار، ایرج (۱۳۴۸). *یادگارهای یزد*، ج۱، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

- امیری، حکیمه (۱۳۸۰). «رساله طریق قسمت آب قلب»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش۴۵- ۴۴، ص ۸۲ تا ۸۵.

- بارتولد و. و (۱۳۶۶). *ترکستان‌نامه*، ترجمهٔ کریم کشاورز، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۲ جلد.

- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (بی‌تا). *کشف‌الظنون عن اسامی الکتب والفنون*، بیروت، دار صادر.

- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۵). *جغرافیای حافظ ابرو*، مقدمه و تصحیح صادق سجادی، تهران، انتشارات بنیان، ۳ جلد.

- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین حسینی (۱۳۷۲). *تاریخ حبیب‌السیر*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.

- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- سمرقندی، محمد بن عبدالجلیل (۱۳۶۷). *قندیه (قندیه وسمریه)*، به کوشش ایرج افشار، تهران، مؤسسه فرهنگی جهانگیری.

- سیف هروی، محمد بن یعقوب (۱۳۵۲). *تاریخ‌نامه هرات*، به تصحیح محمد زبیر الصدیقی، تهران، کتابفروشی خیام (افست)، چاپ دوم.

- صالحی، نصرالله (۱۳۸۰). «کتابشناسی توصیفی تاریخ‌های محلی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۴۴ - ۴۵، ص۱۲ - ۴۲.

- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر.

- علاءالدینی، علیرضا (۱۳۸۰). *تاریخ‌نامه هرات*، دانشنامه جهان اسلام، ج۶، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

- کیوان، مهدی (۱۳۸۰). *روضات‌الجنات فی اوصاف مدینه الهرات یا بیهقی منسوخ*، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش۴۵ - ۴۴، ص ۸۶ تا ۸۸.

- مدیرشانه‌چی، کاظم (۱۳۴۵). *مزارات خراسان*، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.

- ملازاده، احمد بن محمود (۱۳۳۹). *تاریخ ملازاده*، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران، انتشارات کتابخانه سینا.

- واعظ، سید اصیل‌الدین (۱۳۴۴). *رساله مزارات هرات*، به تصحیح فکری سلجوقی، کابل، بی‌نا.

- واعظ بلخی، ابوبکر عبدالله (۱۳۵۰). *فضائل بلخ*، ترجمه عبدالله محمد بن حسین حسینی بلخی، به تصحیح عبدالحی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ.

- واعظ، سید اصیل‌الدین (۱۳۵۱). *مقصدالاقبال سلطانیه و مقصدالامال خاقانیه*، به کوشش مایل هروی، تهران، انتشارت، بنیاد فرهنگ ایران.

- یوسفی‌فر، شهرام (۱۳۸۰). «تاریخ ملازاده»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش۴۵ -۴۴، صص ۱۲۱ تا ۱۲۹.